

فصلنامه مطالعات فقه اقتصادی، سال دوم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۹

واکاوی مفهوم و قلمرو جرایم علیه عفت اقتصادی در رویکرد فقهی

مهدی اشجعی خامنه^۱، فاطمه احدی^۲، رضا فانی^۳، سید رضا احسان پور^۴

۱. دانشجوی دکتری، حقوق کیفری و جرم شناسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.
۲. استادیار، گروه حقوق جزا و جرم شناسی، واحد مراغه، دانشگاه آزاد اسلامی، مراغه، ایران.
۳. استادیار، گروه حقوق، دانشکده الهیات، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران.
۴. استادیار، گروه حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۹۳-۷۸

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۰۵

تاریخ اصلاح: ۱۳۹۹/۰۸/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۰۹

تاریخ انتشار: ۱۳۹۹/۱۰/۰۱

واژگان کلیدی:

قواعد فقهی، جرائم علیه اموال، جرائم اقتصادی، جرائم علیه عفت اقتصادی.

نویسنده مسؤول: مهدی اشجعی خامنه

آدرس پستی: ایران، تبریز، دانشگاه آزاد

اسلامی.

تلفن: ۰۹۱۴۳۷۲۳۸۹۴

کد ارکید:

0000-0001-9860-4598

پست الکترونیک:

m.ashjaei5433@yahoo.com

چکیده

زمینه و هدف: اعمال مُنافی عفت و اخلاق عمومی از جمله جرائمی هستند که قانون‌گذار در سال‌های قبل و بعد از انقلاب اقدام به جرم‌انگاری آن‌ها نموده است. اما تعریف و قلمرو دقیقی از این جرائم، نه در قانون و نه در فقه، ارائه نشده و فقط مصادیقی از این جرائم ذکر گردیده که همگی محدود به جرائم جنسی می‌باشد؛ در حالی‌که رفتارهای متعددی در جامعه شکل می‌گیرد که اغلب آن‌ها باعث جریحه‌دار شدن عفت عمومی گردیده و هیچ‌کدام در قلمرو این جرائم جرم‌انگاری نشده است.

مواد و روش‌ها: این تحقیق از نوع نظری بوده روش تحقیق به صورت توصیفی تحلیلی می‌باشد و روش جمع‌آوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای است و با مراجعه به اسناد، کتب و مقالات صورت گرفته است.

ملاحظات اخلاقی: در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

یافته‌ها: اقتصاد و جرائمی که در حوزه آن به وقوع می‌پیوندد یکی از رفتارهایی است که در جامعه امروزی، با توجه به نیازهای مالی و فقر ناشی از آن که از عواملی مانند بیکاری، اعتیاد، عدم شایسته‌سالاری و... به وجود می‌آیند، بیش از سایر رفتارها عفت عمومی را متأثر کرده و به‌نوعی در جامعه امروزی رفتارهایی در حوزه اقتصاد خرد و کلان و در سطح دولتی و غیردولتی شکل می‌گیرد که تأثیرات مخربی در افکار عمومی برجا می‌گذارد.

نتیجه‌گیری: برخی از جرائم اقتصادی به‌قدری گسترده است که نه تنها وضعیت اقتصادی افراد در جامعه را مدت‌ها دگرگون می‌سازد، بلکه در اغلب موارد بر عفتی که به لحاظ قانونی و اخلاقی لازمه فعالان اقتصادی هست را تحت‌الشعاع قرار داده، و برای جلوگیری و درمان این وضعیت، به دلیل این که مؤلفه‌های عفت بیشتر اخلاقی و درونی هستند، مثل حرص و طمع و گران‌فروشی و اختلاس و... هیچ راهکار و ضمانت اجرایی وجود ندارد. به عبارت دیگر عدم عفت اقتصادی در بخش کلان حکومتی، هم در عفت اقتصادی بخش خصوصی و هم در جریحه‌دار شدن عفت عمومی در جامعه اثرگذار است.

© تمامی حقوق انتشار این اثر، متعلق به انجمن علمی حقوق بشر اسلامی ایران می‌باشد.

مقدمه

گسترش فساد اقتصادی و تنوع در شیوه‌های فساد در دوره کنونی باعث شده تا حساسیت افکار عمومی نسبت به این مسأله بیش از پیش آشکار شود. به طوری که در طی چند سال اخیر، وقوع چندین فقره فساد اقتصادی کلان، باعث شیوع فساد اقتصادی در جامعه و بروز بی‌اعتمادی در میان مردم جامعه شده است. به همین دلیل و با توجه به اهمیت مبارزه با فساد در ساختار اقتصادی و اجتماعی نظام جمهوری اسلامی ایران، راهکارهای قضایی و تقنینی متعددی در این زمینه اعلام شده است که هر یک بر وجوه خاصی از فساد اقتصادی تأکید می‌کنند. ولی روند فعلی نشان از عدم کارایی نظام عدالت کیفری در خصوص این جرایم است. به عبارت دیگر در قوانین کیفری به لحاظ کمیت چندان ایرادی وارد نیست ولی در حوزه اجراء با مشکلات فراوانی روبه‌رو هستیم. توسل به فقه و اقتصاد اسلامی که مکتبی انسان‌ساز است و انسانی که دارای حیات مادی و معنوی است؛ به‌روزی حیات مادی انسان را نیازمند نظام اقتصادی مبتنی بر آموزه‌های الهی می‌داند. عدم توجه به نظام‌سازی اقتصادی نه تنها حیات دنیوی انسان را به مخاطره خواهد انداخت، بلکه حیات معنوی او را نیز تحت تأثیر منفی خود قرار خواهد داد. به‌عنوان نمونه، براساس متون دینی ما، خوردن حتی یک لقمه حرام، نسلی را به انحطاط اخلاقی کشانده (کلینی، ۱۳۶۵: ۱۲۴/۵) و در قرآن کریم از موجبات شریک شدن شیطان در اموال و فرزندان شمرده شده است. (اسراء/۶۴) درعین حال، یکی از حوزه‌های نظام‌سازی اقتصادی، حوزه جرم‌انگاری است. از طرف دیگر، تعریف‌های گوناگونی از جرم اقتصادی ارائه شده.

کامل‌ترین تعریفی که در این زمینه وجود دارد عبارت است از: «رفتارهایی که برحسب شیوه ارتکاب و یا به دلیل وسعت خسارت وارد آمده توسط آن‌ها به راحتی می‌توانند نظم اقتصادی را به گونه قابل ملاحظه‌ای برهم زنند و یا اعتماد عمومی را نسبت به صداقت و شفافیت مناسبات تجاری و اقدامات قانونی مقامات و نیز ترتیبات عمومی را سلب کنند.» (Paul Malloy, 1991: 27) هرچه انسان به اقتصاد وابسته‌تر و نیازش به اقتصاد شدیدتر می‌شود، آماده کردن بستر جامعه برای فعالیت‌های اقتصادی سالم و جلوگیری از رفتارهای مجرمانه‌ای که این فعالیت‌ها را به مخاطره می‌اندازد بیشتر احساس می‌گردد. در فقه اسلام جرایم اقتصادی از مصادیق بارز فعل حرام تلقی می‌گردند و تمام آثار نامطلوب فردی، اجتماعی، تربیتی و حتی روحی را در خود جمع کرده‌اند. به‌همین منظور با نگاه به سوابق جرایم اقتصادی در اسلام متوجه می‌شویم که با این گونه جرایم سخت برخورد شده است. در فقه امامیه به عنوان یکی از مذاهب خمسیه برای بیان حرمت جرایم اقتصادی به ادله اربعه (کتاب، سنت، اجماع و عقل) استناد شده است. مذاهب اربعه نیز هرکدام به نحوی برخورد با جرایم اقتصادی را مورد بررسی قرار داده، و هر کدام برای حرمت آن ادله‌ای را ارایه نموده‌اند. اگرچه در مذاهب خمسیه اختلافاتی در زمینه ادله اثبات جرایم اقتصادی وجود دارد، اما همه مذاهب فوق به اتفاق جرایم اقتصادی را حرام دانسته و مبارزه با آن را یکی از وظایف حکومت (دولت) قلمداد نموده‌اند. در قانون جدید مجازات اسلامی با وجود استفاده از اصطلاح جرایم اقتصادی تعریف مشخصی برای جرم اقتصادی ارایه نگردیده و صراحتاً این جرایم احصاء نشده‌اند، و از

این حیث قانون قدم نخست را در مبارزه قاطع با فساد اقتصادی به طور صحیح برنداشته است. مسأله مورد کنکاش این مقاله، جرایم علیه عفت اقتصادی است که به واسطه‌ی آن عفت عمومی را جریحه‌دار می‌کند و لزوم گسترش این جرایم به مصادیق جرایم علیه عفت عمومی هدف غایی محقق محسوب می‌شود.

۱- مفاهیم

۱-۱- معنای لغوی

عفت در لغت، خود نگهداری و پدید آمدن حالتی برای نفس و جان آدمی است که به وسیله آن از غلبه و تسلط شهوت جلوگیری می‌شود، و اصلش بسنده کردن در گرفتن چیز اندک است. و طلب عفت و پاکدامنی و باز ایستادن از حرام، استعفاف نام دارد. (راغب اصفهانی، ۱۳۸۱: ۳۳۹/۱) عفت (ع.عفه) احتراز از محرمات خصوصاً از شهوت حرام، پرهیزگاری، پارسایی عمومی منسوب به عموم، آن چه متعلق و مربوط به عموم باشد، همگانی. (فرهنگ معین، ذیل واژه‌های عفت و عمومی)

۱-۲- معنای اصطلاحی

عفت در اصطلاح اخلاق، به معنی خویشتن‌داری در برابر تمایلات افراط گونه نسبت به لذت‌های مادی و نفسانی، که نقطه مقابل شهوت، گفته می‌شود و باید قوه شهوت در خوردن و آمیزش جنسی، مطیع عقل باشد و از چیزی که عقل و شرع نهی کرده، اجتناب نماید و این حد اعتدال در شرع، ستوده شده است. (حاج سید جوادی و دیگران ۱۳۸۴: ۳۱۰/۱۱)

۲- عفت در تفکر اسلامی

عفت یک عامل بازدارنده از حرکات مضر و زیان‌بار و کنترل‌کننده‌ای است که انسان را در مقابل انواع

شهوت‌ها و تمایلاتی چون شهوت جنسی، مالی، و... باز می‌دارد و از این جهت یک ضرورت و خصلت لازم برای انسان به حساب می‌آید و باعث اعتبار و بالا رفتن ارزش و بهاء انسان می‌گردد. عفت زیربنای علم اخلاق است، زیرا علمای اخلاق زیر بنای اخلاق نیک را چهار چیز شمرده‌اند: حکمت، شجاعت، عدالت و عفت. در تفکر اسلامی عفت شامل منزّه بودن و پاکی دست و زبان و شکم و دامن از هرگونه عیب و بدی است، لذا عفت معنای عامی داشته و تمامی امور نفسانی را شامل می‌شود، مانند: پاکی چشم، پاکی زبان و... و منحصر به پاک‌دامنی نیست ولی در فرهنگ اجتماعی ما مسأله عفت بیشتر در پاکدامنی زن و مرد مطرح است. در روایات، از عفت و پاکدامنی، به بالاترین شرافت‌ها، نتیجه عقل، برترین عبادت، کمال نعمت و به معنای خویشتن‌داری در کردار و گفتار تعبیر شده است، امام علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: مجاهدی که در راه خدا به شهادت می‌رسد پاداشش از کسی که توان انجام گناه را دارد ولی خود را کنترل می‌کند و عفت به خرج می‌دهد بیشتر نیست. انسان پاک نزدیک است فرشته‌ای از فرشتگان گردد. چرا چنین نباشد، در حالی که انسان عقیف در جهاد اکبر به پیروزی رسیده، ولی مجاهد فی سبیل‌الله، پیروزی را در جهاد اصغر به دست آورده است. تنها دین نیست که ما را به عفاف و پاکدامنی فرا می‌خواند، بلکه این ندا از درون آدمی نشأت می‌گیرد، که دین نیز آن را تأیید می‌نماید. غیرت، جوانمردی و کرامت نفسانی همگی انسان را به عفاف دعوت می‌کنند که طبق روایت، عفت و پاکدامنی اصل جوانمردی است علاوه بر این، هویت انسان در سایه قوام عفاف آشکار می‌گردد، از این رو از متون دینی نیز می‌توان دریافت که رابطه‌ای معقول و منطقی بین رشد عفاف و عقل وجود دارد و تعاملی

بیشتر منطبق باشد سریع‌تر راه تکامل را می‌پیماید، عقل انسان به میزان عفت و قناعتش سنجیده می‌شود. چشم دروازه دل است و آنچه از این دریچه وارد وجود شخص می‌شود گاهی او را به سعادت و گاهی به شقاوت می‌کشاند، لذا عفت در نگاه توصیه شده که انسان خود را از نگاه‌های آلوده برحذر دارد، افراد چشم‌چران دچار اضطراب و نگرانی هستند که به دنبال آن طمع هوس‌آلود باعث رسوایی ایشان می‌شود.

معاشرت از دیدگاه اسلام مشارکت اجتماعی زنان و تعامل و ارتباط بین زن و مرد در اجتماع داری آدابی است که آن را عفت اجتماعی می‌نامند (که پرهیز از خلوت و گفتگوهای فتنه‌انگیز و دست‌دادن و استعمال عطر و... از آن جمله آن‌هاست).

زینت و تمایل انسان به زیبایی و جمال با سرشت آمیخته شده ولی این حس نباید از حد اعتدال خود تجاوز کند. افراط در آن، تجمل‌گرایی و خودآرایی و بی‌عفتی را به دنبال دارد که عوارض نامطلوبی را دارد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱: ۳۴۵)

عفت در کلام هرگونه گفتار باطل و بیهوده و گناه‌آلود و مخالف حق را نفی می‌کند و همچنین هرگونه ناز و غمزه در کلام و تغییر صدا که افراد شهوت ران را به فکر گناه می‌افکند، مردود می‌داند. کلام و قلم از حد وسط عفت، بی‌نصیب نیستند و از جمله واجبات اخلاقی عفت کلام و قلم است، نه یکی را که حقش نیست بسیار بالا برد و نه بالعکس. (محمدی اشتهاردی، ۱۳۷۷، ۳۲۱۶/۷)

قرآن، عفت در ستر را گاهی پوشاندن اعضاء و ستر عورت و حفظ بدن و گاهی وسیله، احترام و شخصیت زن و بازدارنده از دستبرد آزار مزاحمان معرفی می‌کند. (ری‌شهری، ۱۳۸۴: ۱۶۸۹/۲)

متقابل بین این دو برقرار می‌باشد. به همین جهت امام علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: هر آن کس که عقل دارد، عفاف می‌ورزد، زیرا منشأ هر دو صفت، حرکت به سوی تعادل و پرهیز از افراط و تفریط است. وقتی می‌گوییم شهوت، فقط شهوت جنسی مراد نیست بلکه مفهوم عام آن مراد است، مثل شهوت مال، جاه، خوردن، تکلم کردن و... عفت در همه این‌ها کنترل کننده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱: ۳۴۰/۱). عفت از مهم‌ترین فضایل انسانی محسوب می‌شود، برخی برای معرفی آن از ضدش هتاکی (پرده‌داری) استفاده می‌کنند، به همین علت در بسیاری از موارد عفت را در مورد پرهیزکاری در خصوص مسائل جنسی استعمال کرده‌اند، در حقیقت عفت حد اعتدال شره و خمودی است. (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۵: ۳۱۵/۲) شره فرو رفتن انسان در شهوات است، و خمودی یعنی بی‌حرکتی در جهت لذات مشروع که بدن به آن‌ها به‌طور طبیعی و از سر ضرورت بدنی، احتیاج دارد. پاکدامن کسی است که اعمالش مطابق شریعت، عقل و جوانمردی باشد. از نتایج عفت شرم، پرهیز، شکیبایی، بخشندگی، قناعت، نرم‌خویی، نظم، پند پذیری، خوش‌رفتاری و وقار در نتیجه عفت ورزی به وجود می‌آیند. (حاج سید جوادی و دیگران، ۱۳۸۴: ۳۱۱/۱۱)

۳- دامنه عفاف

بررسی ابعاد مختلف عفاف و گستره آن در شؤونات فردی و اجتماعی دامنه وسیعی دارد که با استفاده از قرآن و سنت علاوه بر عفت اقتصادی که در بالا مختصر اشاره شد به چند مورد اشاره می‌کنیم. عقل یکی از عوامل مؤثر در تعدیل خواهش‌های نفسانی و رام کردن غرایز بشری است، هرچه تفکر انسان متعادل شود و با فطرت کمال‌جویی او (خالی از هرگونه زشتی)

در دنیای امروز تحقیر کردن اصول عفاف و تقوای در امور جنسی است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴: ۳۱۹/۲) پس این سرمایه ارزشمند پیوسته نیاز به پرورش دارد و تعقل و اندیشه و حلم و علم، مایه فزونی آن می‌گردد. صیانت و حفاظت از ارزش‌ها به عهده عفتی نهاده شده است که در سایه سار صفات کمال، بارور می‌شود. پاک‌بودن محیط، تربیت خانوادگی، علم و آگاهی بر پیامدهای رذایل اخلاقی، حجاب و ترک خودآرایی در انظار عموم، عدم اختلاط زن و مرد و اشباع صحیح امیال و خواست‌های جنسی و برنامه‌ریزی دقیق برای زندگی و مجال نداشتن برای کشیده شدن به آلودگی‌های شهوانی از طرق پیشگیری از بی‌عفتی می‌باشد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴: ۳۰۱/۲)

۴- عفت در قرآن و حدیث

همان‌طور که اشاره شد، عالمان اخلاق قوای انسان را چهار نوع می‌دانند: عقلیه، وهمیه، غضبیه و شهویه. لذت‌هایی که برای انسان متصور است نیز یکی از این قوا یا ذیل یکی از آنها است. هر یک از این قوای چهارگانه نیازمند تهذیب و تربیت‌اند و با تهذیب هر یک، فضیلتی برای انسان حاصل می‌شود؛ از تهذیب قوه عاقله، صفت حکمت، از تهذیب قوه واهمه، صفت عدالت، از تهذیب قوه غضبیه، صفت شجاعت و از تهذیب قوه شهویه، صفت عفت حاصل می‌گردد. (نراقی، ۱۳۷۱: ۱/ ۹۳ و ۹۴؛ فیض کاشانی، ۱۳۸۳: ۸/ ۱۹۶) عفت در قرآن کریم و احادیث نیز همانند علم اخلاق، در دو بُعد جنسی و مالی مطرح شده است. از امام علی (ع) نقل شده است: «هر گاه خداوند خوبی بنده‌ای را بخواهد، شکم و شرمگاه او را پاک نگه می‌دارد». از امام باقر (ع) روایت است: «خداوند به چیزی برتر از عفت شکم و شرمگاه، عبادت نشده

در مورد شکم هم حد وسط مطلوب است و نباید برخی از روایاتی که در مدح و فضیلت افراط در گرسنگی آمده ما را به اشتباه اندازد، حضرت رسول (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌فرماید: «طوبی لمن ظمىء أو جاع لله؛ (ری شهری، ۱۳۸۴: ۳۹۹/۶) خوشا به حال کسی که برای خدا تشنگی یا گرسنگی کشد.» شارع مقدس باید در مقابل طبع سرکش، چنین سخن گوید و این از اسرار و حکمت شریعت است که هر وقت طبع انسان جانب افراط چیزی را طلب کند، شرع مبالغه و افراط در منع از آن می‌کند تا فرد به حال اعتدال برگردد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱: ۳۴۴) بنابراین افراط در گرسنگی ممدوح نیست، چون غرض از خلقت انسان، بندگی کردن است و آن موقوف است به قوت و نشاط طبع، شکی نیست که گرسنگی بسیار، قوت را زایل می‌کند و نشاط را از بین می‌برد، پس مراد، اندک خوردن است به حدی که آدمی، سنگینی غذا را نفهمد. (نراقی، ۱۳۷۱: ۳۲۱)

طبق روایات وارده از معصومین (علیهم‌السلام) بهترین عواملی که برای پدید آمدن عفت در وجود انسان کمک می‌کنند عبارتند از: تقویت ایمان، چشم‌پوشی از گناه، کثرت یاد مرگ، تهدید نفس به عذاب الهی، توکل و استعانت از خداوند، قناعت ورزیدن و راضی بودن به اندازه احتیاجات و ضروریات زندگی و در جامعه نیز دادن آگاهی فرهنگی و اجتماعی به مردم و معرفی الگوهای مناسب و تسهیل در امر ازدواج و جلوگیری از مفاسد اجتماعی و... را می‌توان نام برد. امروزه بشریت علی‌رغم دستیابی به تکنیک و تمدن در پدیده شوم ابتذال و بی‌بندوباری، سخت حیران و سرگردان است که باعث دستیابی سردمداران استکبار جهانی به اهداف سیاسی و اقتصادی خود شده است، در یک جمله می‌توان گفت: همه بی‌عفتی‌های موجود

آن حفظ شده است. در ادامه، هر یک از این دو ویژگی عفت مالی، بررسی می‌شود: ۱. دوری از مال حرام: یکی از ابعاد عفت، پرهیز از مال حرام است. قرآن کریم در سوره نساء می‌فرماید:

«وَ ابْتُلُوا الْيَتَامَى حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَ لَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَ بَدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا وَ مَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَ مَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهَدُوا عَلَيْهِمْ وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا. (نساء/ ۶)

یتیمان را بیازمایید تا هنگامی که به حد همسرگزینی برسند، اگر رشد آن‌ها را دریافتید اموالشان را در اختیارشان بگذارید، و از بیم آن که مبادا بزرگ شوند، اموالشان را با شتاب اسراف نکنید. بی‌نیاز باید خویششان دار باشد و نیازمند به طور متعارف از آن مصرف کند. به هنگام تسلیم اموال یتیمان گواه بگیرید و خداوند برای محاسبه کافی است. این آیه به چگونگی نگهداری اموال یتیمان و پرهیز از سوء استفاده و آلوده کردن دامن خود به اکل مال یتیم توجه دارد. نگهداری مال یتیم و سفیه موضوع بحث ما نیست، فقط به بحث خودنگه داری و پاکدامنی از تصرف در اموال آنان به نفع شخصی خود می‌پردازیم. خداوند در این آیه ابتدا به لزوم سرپرستی اموال یتیمان و مراقبت از تلف شدن آن اشاره دارد که تا زمانی که صلاحیت لازم را برای تصرف در اموال خود نیافته‌اند این سرپرستی باید استمرار یابد. البته برخی از مفسران، لزوم سرپرستی اموال را فقط در مورد یتیم جاری نمی‌دانند، و آن را در مورد هر سفیهی لازم می‌شمارند. سپس آیه در ادامه، سرپرستان اموال یتیمان را به دو گروه غنی و فقیر تقسیم کرده است و غنی را با عبارت «فَلْيَسْتَعْفِفْ» از تصرف در اموال آنان به نفع خود نهی می‌کند، و آن‌ها را به پاک نگه داشتن دامن خویش از اتهام به اکل مال یتیم و سفارش می‌کند؛ هر چند در

است». این دو روایت و روایات مشابه که عفت را به شکم و شهوت جنسی مرتبط کرده است، حاکی از آن است که خویشتن داری و پاکدامنی در این دو حوزه، عفت خوانده می‌شود. در ادامه، بر اساس کلام خداوند، عفت در حوزه مالی بررسی می‌شود.

۵- عفت مالی و مال نامشروع

بعد دیگر عفت از منظر قرآن کریم «عفت مالی» است که در متون روایی از آن بیشتر به «عفت البطن» تعبیر شده است. (کلینی، ۱۴۰۷: ۷۹ / ۲): امام باقر (ع): «ما عبد الله بشئ أفضل من عفت البطن و فرج؛ خداوند به چیزی برتر از پاکدامنی مالی و جنسی عبادت نشده است». و امام باقر (ع): «إن أفضل العبادة عفت البطن والفرج؛ و در ادبیات فارسی به معنای پرهیز از لقمه حرام یاد شده است. اما حقیقت آن است که از عفت البطن مفهومی عام اراده شده است. از این رو باید از لقمه حرام نیز معنای عام آن اراده شود؛ یعنی مقصود از عفت البطن در روایات، خویشتن داری در برابر کسب درآمد از راه نادرست و حرام است. مفهوم عام لقمه حرام نیز همان درآمد نامشروع است و از آنجا که یکی از مصارف مهم درآمد انسان تهیه خوراک و خوردن غذا برای زنده ماندن و نیز لذت بردن از غذا است، عفت شکم را برای آن به کار می‌برند. در عفت مالی، دو نکته اهمیت فراوانی دارد و در واقع، دو رکن تحقق این نوع پاکدامنی است. این دو رکن عبارت است از: کسب روزی پاک و حلال؛ پرهیز از سؤال و درخواست از مردم. در نتیجه، درآمدی که در آن این دو نکته رعایت نشده باشد، درآمد حلال و پاک و به عبارت دیگر طیب و طاهر نیست. اهمیت این دو نکته از آن روست که ثروتی که با رعایت این دو به دست می‌آید، علاوه بر پاک و حلال بودنش، عزت نفس انسان نیز در کسب

نگهداری و سرمایه گذاری سودآور آن اموال اقدام کرده باشند؛ و فقیر را با تعبیر **فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ** فقط به اندازه برداشتن دستمزد متعارف خود به خاطر تلاشی که برای نگهداری و سرمایه گذاری آن انجام می‌دهد مجاز می‌شمرد. از تعابیر بسیار ظریف و دقیقی که در این آیه وجود دارد می‌توان به عبارت **فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ** اشاره کرد. کلمه «ادفعوا» به معنای «دفع کنید» ناظر به دو معناست: یکی پس دادن اموال آنان پس از آن که به حد بلوغ و رشد کافی برای تصرف اموال خود رسیدند؛ دوم این که مال یتیم، فرصت مادی نیست تا آن را غنیمت بشماری و چشم طمع به آن بدوزی، بلکه ابتلائی دشوار است و همچون بلایی است که باید در اولین زمان ممکن آن را دفع کنی و دامان خود را از تصرف نابه جا در اموال یتیم و نیز متهم شدن به سوء استفاده از آن پاک نگه داری. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۷۲/۴) به نظر می‌رسد علت استفاده از این تعبیر «ادفعوا». که دو مرتبه در یک آیه به کار رفته است آن است که زمینه فساد و تباه ساختن مال یتیم برای سرپرست آن اموال به راحتی میسر است و فرصت هر گونه سوء استفاده وجود دارد. لذا خداوند متعال هم با این تعبیر و هم در پایان آیه با توصیه به لزوم گرفتن شاهد هنگام باز پس دادن اموال یتیم خواسته است که سرپرست اموال یتیم از هرگونه اتهام سوء استفاده مبری بماند و علی‌رغم زحماتش دامنش به اتهام اکل مال یتیم آلوده نشود. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۷۲/۴؛ طبرسی، ۱۳۷۴: ۵۵۵/۱؛ طبرسی، ۱۳۸۴: ۲۸/۵) در آیه دیگری نیز تصرف مال یتیم، منع گردیده و به خوردن آتش تشبیه شده است. نساء: ۱۰: **إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا**؛ کسانی که اموال یتیمان را به ناحق می‌خورند، فقط در شکمشان آتش فرو می‌برند و حتماً

به آتش افروخته داخل خواهند شد. اما به نظر می‌رسد عفت مالی فقط در خویشتن داری از مال یتیم خلاصه نمی‌شود و شامل پرهیز از هر درآمد نامشروعی است. این معنا از برخی از آیات دیگر نیز استفاده می‌شود. مائده: ۴۲: **سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَلُونَ لِلسُّخْتِ فَإِنَّ جَاوِزًا فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرَضْ عَنْهُمْ وَ إِنْ تَعْرَضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَصُرُوا شَيْئًا وَ إِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الْمُقْسِطِينَ**؛ گوش گیران دروغگو و خورندگان حرام هستند اگر پیش تو آمدند میانشان داوری کن یا از آنها اعراض کن، و اگر اعراض کنی به تو ضرری نتواند زد و اگر حکم کنی، به عدل حکم کن که خدا عدالت کاران را دوست دارد که به دلیل پرهیز از اطاله کلام از ذکر آن خودداری می‌کنیم. بقره: ۲۷۵: **الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَ أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَىٰ فَلَهُ مَا سَلَفَ وَ أَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَ مَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ**؛ کسانی که ربا می‌خورند، زندگی نمی‌کنند مگر مانند کسی که شیطان در اثر تماس او را مختل الحواس کرده است، برای آنست که می‌گویند: داد و ستد هم مثل ربا است، حال آن که خدا داد و ستد را حلال و ربا را حرام کرده است. پس هر که موعظه‌ای از خدایش به او برسد و (از ربا) دست بکشد آنچه گذشته (نسبت به گناه) برای اوست و کارش به خدا موکول است و هر که بازگردد آن‌ها اهل آتشند و در آن جا همیشه خواهند بود.

۲. درخواست نکردن از مردم: در آیه دیگر، سجه عفت درباره کسانی که از نظر مالی ناتوانند اما دست نیاز به سمت غیر دراز نمی‌کنند و فقر خود را آشکار نمی‌سازند به کار رفته است. این بدان معنا است که انسان مؤمن، به کار و تلاش خود تکیه و از درآمد حاصل از تلاش

معنای خویشتن دار در بُعد مالی دانسته است؛ یعنی آنان به رزق ناچیز قانع اند و نیاز خود را برای کسی بازگو و از کسی درخواست کمک نمی‌کنند. (طوسی، ۱۴۰۰/۱۰: ۳) یا نیاز خود را مخفی نگاه می‌دارند تا کسانی که از نزدیک با آنان در ارتباط نیستند بی‌نیازشان به شمار آورند، هر چند از رنگ رخسار و حال ظاهر آن افراد می‌توان از وضعیت مالی آنان تا اندازه‌ای آگاه شد. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۶۱۳/۲) خداوند با عبارت تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ به این مهم اشاره کرده است. البته عبارت لا یَسْئَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا؛ از مردم با اصرار درخواست نمی‌کنند. اصل درخواست کردن را می‌پذیرد اما اصرار در درخواست را نفی می‌کند، به ویژه آن که درخواست بدون اصرار را به عنوان آخرین نکته در توصیف انسان عقیف در بُعد مالی بیان کرده است. در حقیقت، خداوند در این آیه از یک سو با تمجید از نیازمندی که نیاز خود را آشکار نمی‌کند فقیران را به خویشتن داری از سؤال و درخواست از دیگران فرا می‌خواند تا عزت نفسشان حفظ شود، و از سویی دیگر، متممکنان جامعه را به دقت و توجه در وضعیت ظاهری و رنگ و روی افراد اطراف خود دعوت می‌کند و آنان را به دست‌گیری از این افراد عقیف و با عزت نفس تشویق می‌کند. بدیهی است اگر فقرا خویشتن دار و قانع باشند و ثروتمندان پیش از درخواست نیازمندان به کمک آنها بشتابند، حرمت انسان‌های زیادی حفظ می‌شود و فقیران به سؤال و درخواست روی نمی‌آوردند. اما اگر صاحبان مال و ثروت به وظیفه خود نسبت به نیازمندان به موقع عمل نکنند، نیازمندان هنگام فشار زیاد فقر و تنگدستی، مجبور به درخواست کمک می‌شوند؛ و آن گاه که برای فقیر آبرومند، درخواست و سؤال آسان شود، خصلت قناعت در او تضعیف می‌شود، به تدریج خویشتن داری و عفت مالی

خویش استفاده می‌کند و به آن قانع است اگر چه کم باشد و از سربار شدن بر مردم و درخواست و سؤال از آنان ابا دارد و هرگز حرمت خویش را با درخواست کمک و دستگیری ضایع نمی‌سازد، هر چند درآمد حاصل از آن بسیار باشد. قرآن در سوره بقره: ۲۷۳ می‌فرماید: لِّلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْئَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ. صدقه از آن نیازمندی است که در راه خدا از کار مانده‌اند و از رفتن ناتوانند؛ ناآشنایان، بی‌نیازشان می‌پندارند ولی آن‌ها را به رخسار می‌شناسی که هرگز با اصرار از مردم درخواست نمی‌کنند و هر مالی که ببخشید خداوند از آن آگاه است. در این آیه شریفه یکی از موارد مهم مصرف صدقه تعیین شده است. آنان گروهی هستند که به دلایل مختلف همچون ناتوانی از کار و تلاش یا بیماری و مانند آن، به فقر مالی مبتلا شده‌اند. البته برخی از مفسران، مقصود از عبارت أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ را کسانی می‌دانند که به دلیل جهاد فی سبیل الله، امکان کار و تلاش برای تأمین معاش خود و خانواده را نداشته‌اند. (فیض کاشانی، ۱۳۹۹: ۳۰۰/۱؛ طبرسی، ۱۳۷۴: ۳۵۶/۱) به هر روی، نیازمندی که فقر و نیازشان برخاسته از عدم امکان یا عدم توان فرد باشد، شایسته توجه و کمک رسانی هستند پیش از آن که به زبان آیند. اما نیازمندی که نیازشان برخاسته از تنبلی و کسالت است، شایسته ترحم و دستگیری نیستند یا دست کم شأنشان آن مقدار نیست که خداوند مؤمنان را به دستگیری از آنان سفارش کند. ویژگی گروهی که مشمول صدقه هستند، عقیف بودن و ابراز نکردن فقر نزد این و آن است. این گروه را خداوند، عقیف به

اسلام قواعد و اصول کلی وجود دارد که با تمسک به آن می‌توان هر عملی را که به نوعی تعرض به حقوق مالی افراد و جامعه باشد مجرمانه تلقی نمود، برخی از این اصول و قواعد عبارتند از: اصل نفی ظلم؛ خداوند متعالی می‌فرماید: «و لقد اهلکنا القرون من قبلکم لما ظلموا» یونس - ۱۳ «فتلک بیوتهم خاویه بما ظلموا» نمل - ۵۲ رسول خدا صلی الله علیه و آله: «الظلمه و اعوانهم فی النار» (متقی هندی، ۱۴۱۹: ۱۲۳/۱) اصل نهی از فریب مؤمن: امیر المومنین علی علیه السلام: «الا و ان الغدر و الفجور و الخیانه فی النار» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۵/۲) امام صادق علیه السلام: «لیس منا من ماکر مسلماً» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۵/۲) اصل نفی از خیانت؛ خداوند متعال در خصوص اصل رعایت عدل و قسط در آیه ۱۰۷ سوره نساء می‌فرماید: ان الله لا یحب من کان خواناً ائیماً و در آیه ۸ سوره مائده «یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین بالقسط» اصل عدم اخلال در بازار مسلمین - قال امام علی علیه السلام: «و هو یطوف فی الاسواق یعظ التجار یا معشر التجار قدموا للاستخاره و تبرکوا بالسهوله، اقتربوا من المتباعین، زینوا بالحلم و تناهوا عن الیمین و جانبوا الکذب و تخافوا (تجافوا) عم الظلم و انصفوا لمظلومین و لاتقربوا الربا و اوفوا الکیل و المیزان و لاتبخسوا الناس اشیاء هم و لا تعثوا فی الارض مفسدین» (مجلسی، ۱۳۸۶: ۷۸ / ۵۴) و غیره.

گران‌فروشی و کم‌فروشی اگر چه در قرآن کریم به صراحت با این واژه نیامده، اما مسائل مرتبط با آن که با گران‌فروشی در ارتباط است و نتیجه‌اش همان گران‌فروشی است؛ یعنی کم‌فروشی و احتکار به صراحت ذکر شده است. به عبارت دیگر؛ ادله منع احتکار و خطاکار یا ملعون دانستن محتکر در حقیقت به معنای نکوهش و منع گران‌فروشی است؛ زیرا که قصد

و قناعت جای خود را به ذلت نفس و حرص و طمع می‌دهد و در جامعه، تظاهرکنندگان به فقر و تنگدستی، فراوان و روزافزون می‌شوند. امام علی (ع) بین قناعت و عفت رابطه تنگاتنگی برقرار می‌کند و عفت مالی را در گرو قناعت می‌داند و می‌فرماید: «میوه عفت، قناعت است» (ری‌شهری، ۱۳۸۴: ۲۵/۶) در بیان دیگری، میزان عفت را به میزان قناعت وابسته می‌شمارد. (ری‌شهری، ۱۳۸۴: ۲۵/۶) و نیز در سخن دیگری، ریشه و اصل عفت را در قناعت می‌داند. (ری‌شهری، ۱۳۸۴: ۲۵/۶) این روایات، همگی حکایت از آن دارد که با از بین رفتن فضیلت اخلاقی قناعت، انسان به جمع مال حریص می‌شود و نتیجه‌اش اندوه زیاد در راه کسب مال (ری‌شهری، ۱۳۸۴: ۲۵/۶) و نیز تسلیم شدن در برابر تمایلات شیطانی در کسب مال از راه نادرست است. بنابراین یکی از علل مهم ایجاد این آفت را در جامعه باید در بی‌توجهی ثروتمندان برای دست‌گیری به موقع از مستمندان جستجو کرد.

۶- مصادیقی از جرایم علیه عفت اقتصادی

در ادله فقهی

می‌توان گفت جرم علیه عفت اقتصادی آن عملی است که در آن به نظام اقتصادی کشور صدمه وارد کرده، به طوری که نظام اجتماعی جامعه را تحت شعاع قرار می‌دهد و اختلاس، ارتشاء، ربا، احتکار، رقابت مکارانه، گران‌فروشی، تقلب و دسیسه، جعل اوراق و اسناد بهادار و اسکناس و نیز جرایم مالی که به صورت سازمان یافته چه در سطح ملی و چه در سطح بین‌المللی صورت می‌یابد نیز از جرایم اقتصادی محسوب می‌شود. به طور کلی هر عملی که اخلال در نظام اقتصادی جامعه را فراهم نماید و قانون برای آن مجازات تعیین کرده باشد جرم اقتصادی است. در

محتکر از مخفی کردن ارزاق عمومی تشدید مضیقه و ازدیاد تقاضا و بالا بردن قیمت کالای احتکار شده است که در حقیقت احتکار مقدمه گران‌فروشی است. این عدم تصریح شاید از آن جهت باشد که؛ روش قرآن در بیان مسائل نوعاً بیان کلیات بوده و بر عهده مفسران قرآن یعنی ائمه (ع) بوده که این کلیات را تبیین کنند و ائمه نیز در تبیین حقایق اسلام از جمله چیزهایی که بر آن تاکید ورزیده‌اند دوری از گران‌فروشی بوده است. البته قرآن چارچوب‌هایی را در باب معاملات بیان کرده که می‌توانند در جهت پیش‌گیری از گران‌فروشی، بسیار راهگشا باشند؛ نظیر دوری از حرص، طمع، ظلم، احتکار، بخش و داشتن انصاف و... اگر بخواهیم پاسخ تفصیلی در این مورد با ذکر ادله آیات بیان کنیم باید اینگونه آغاز کنیم، اگرچه در قرآن کریم گران‌فروشی به صراحت با این واژه نیامده، اما مسائل مرتبط با آن که با گران‌فروشی در ارتباط است و نتیجه‌اش همان گران‌فروشی است؛ یعنی کم‌فروشی و احتکار به صراحت ذکر شده است. بنابراین، در این مقال با بهره‌گیری از آیات قرآن و احادیث در موضوع کم‌فروشی بحث می‌کنیم، تا از این طریق به پرسش مذکور پاسخ داده باشیم. گفتنی است؛

۲. سوره اسراء ۳۵: " وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَ زُنُوا بِالْقَيْسِطِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا؛ چون چیزی را پیمانہ کنید، پیمانہ را کامل گردانید و با ترازویی درست وزن کنید که این بهتر و سرانجامش نیکوتر است.

۳. سوره الرحمن ۷-۹: "وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَ وَضَعَ الْمِيزَانَ. أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ. وَ أَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَ لَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ؛" و آسمان را برافراشت، و میزان و قانون (در آن) گذاشت، تا در میزان طغیان نکنید (و از مسیر عدالت منحرف نشوید) و وزن را بر اساس عدل برپا دارید و میزان را کم نگذارید!

۴. سوره اعراف ۸۵: در این سوره خداوند خطاب به قوم شعیب اهالی شهر مدین می‌فرماید: "پیمانہ و وزن را تمام و کمال تحویل بدهید و در مال مردم نقصان روا مدارید و در پهنه زمین پس از آن که صلاح و اصلاح برقرار شد فساد را منتشر نکنید و این امر برای شما بهتر است، اگر ایمان داشته باشید"

محتکر از مخفی کردن ارزاق عمومی تشدید مضیقه و ازدیاد تقاضا و بالا بردن قیمت کالای احتکار شده است که در حقیقت احتکار مقدمه گران‌فروشی است. این عدم تصریح شاید از آن جهت باشد که؛ روش قرآن در بیان مسائل نوعاً بیان کلیات بوده و بر عهده مفسران قرآن یعنی ائمه (ع) بوده که این کلیات را تبیین کنند و ائمه نیز در تبیین حقایق اسلام از جمله چیزهایی که بر آن تاکید ورزیده‌اند دوری از گران‌فروشی بوده است. البته قرآن چارچوب‌هایی را در باب معاملات بیان کرده که می‌توانند در جهت پیش‌گیری از گران‌فروشی، بسیار راهگشا باشند؛ نظیر دوری از حرص، طمع، ظلم، احتکار، بخش و داشتن انصاف و... اگر بخواهیم پاسخ تفصیلی در این مورد با ذکر ادله آیات بیان کنیم باید اینگونه آغاز کنیم، اگرچه در قرآن کریم گران‌فروشی به صراحت با این واژه نیامده، اما مسائل مرتبط با آن که با گران‌فروشی در ارتباط است و نتیجه‌اش همان گران‌فروشی است؛ یعنی کم‌فروشی و احتکار به صراحت ذکر شده است. بنابراین، در این مقال با بهره‌گیری از آیات قرآن و احادیث در موضوع کم‌فروشی بحث می‌کنیم، تا از این طریق به پرسش مذکور پاسخ داده باشیم. گفتنی است؛ گران‌فروشی، کم‌فروشی و احتکار از آن دسته جرایمی است که عنصر تقلب برای بردن مال دیگران در آنها نقش اساسی دارد. جرایم یا ذاتاً دارای قبح هستند و یا از حیث وضع و قرارداد. از آن جا که گران‌فروشی متضمن تقلب است، از جرایم ذاتاً قبیح است؛ زیرا فطرت بشر با آن مخالف است و عقل سلیم آن را مذموم می‌داند؛ از این جهت است که هم شرع و هم عرف آن را مذموم و ممنوع و قابل مجازات دانسته‌اند در قرآن کریم به طور صریح و مکرر به کم‌فروشی اشاره شده و به شدت مذمت شده است و کم‌ترین

مال یتیم، و سرانجام صحت پیمانانه و وزن و خودداری از کم‌فروشی. توجه به این نکته شایان دقت و تأمل است که شمردن کم‌فروشی در کنار گناهان بزرگ نشان از اهمیت این موضوع دارد. گفتنی است؛ اگر مسأله گران‌فروشی در قرآن کریم مستقیماً و به طور صریح بیان نشده، این شاید از آن جهت باشد که اولاً؛ همان گونه که می‌دانید روش قرآن در بیان مسائل نوعاً بیان کلیات بوده و مسائل جزئی را به عهده مفسران قرآن یعنی ائمه واگذار نموده. به اعتقاد ما فرقی میان قرآن و سنت وجود ندارد، بسیاری از مسائل که در قرآن بیان نشده و یا به صورت کلی آمده تبیین آن به عهده سنت گذاشته شده است و این مسأله گران‌فروشی نیز در زمره آن دسته از مسائلی است که حکمش توسط ائمه بیان شده است مانند آنچه را که امام صادق (ع) در جریان تجارت با مصادف برخورد کرد. و این منافات با جامعیت قرآن ندارد؛ زیرا اگرچه خدای متعال هر چیزی را که مردم تا روز قیامت نیاز دارند، در قرآن آورده و برای پیامبرش بیان کرده، اما این بدان معنا نیست که قرآن یک دایره المعارف بزرگ است که تمام جزئیات علوم ریاضی و جغرافیایی و... در آن آمده است، بلکه قانون‌های کلی اساسی؛ مانند مالیات، قانون قضا، قانون معاملات از قبیل تجارت، اجاره، صلح و... قوانین عمومی مانند حدود، قصاص و... قانون کلی عبادات؛ مانند نماز، روزه، حج، وضو، غسل و امثال آنها، همه در قرآن آمده است، اما جزئیات این مسائل به عهده ائمه گذاشته شده است. ثانیاً؛ در زمان نزول قرآن مرجع و نهادی برای تعیین و تثبیت قیمت‌ها وجود نداشته و نرخ اجناس را در آن محیط کوچک و محدود نظام عرضه و تقاضا تعیین می‌کرد، اما از آن جا که قرآن کریم جامع تمام نیازهای بشری است و حکم هر مسأله یا چیزی در آن یافت می‌شود

۵. سوره هود ۸۴: در این سوره نیز خداوند داستان قوم مدین و رفتار ناهنجار آنان را با شعیب پیغمبر و سرنوشت وحشتناک آنها را بازگو می‌کند و در خصوص کم‌فروشی می‌فرماید: "وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ وَ لَا تَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ إِنِّي أَرَاكُمْ بِخَيْرٍ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُحِيطٍ"; و بسوی "مدین" برادرشان شعیب را (فرستادیم) گفت: "ای قوم من! خدا را پرستش کنید، که جز او، معبود دیگری برای شما نیست! پیمانانه و وزن را کم نکنید (و دست به کم‌فروشی نزنید!) من (هم اکنون) شما را در نعمت می‌بینم، (ولی) از عذاب روز فراگیر، بر شما بیمناکم! و ای قوم من! پیمانانه و وزن را با عدالت، تمام دهید! و بر اشیاء (و اجناس) مردم، عیب نگذارید و از حق آنان نگاهید! و در زمین به فساد نکوشید! من شما را در حال و روز خوبی می‌بینم ولی برای شما بیم دارم از فرا رسیدن روزی که عذاب آن شما را هر طرف دربرگیرد ای قوم پیمانانه و ترازو را از روی عدالت به تمام و کمال ادا کنید و حق مردم را ضایع نکنید و در روی زمین فساد را پراکنده نسازید. آنچه که بدون کم‌فروشی و با اطاعت از دستورات الهی برای شما باقی می‌ماند متضمن خیر و برکت بیشتر می‌باشد اگر ایمان داشته باشید، و من مأمور مراقبت شما نیستم بلکه خدا ناظر و مراقب شما است و من اخطار کننده ام و بس.

۶. سوره انعام ۱۲۵: "واوفوا الكيل و الميزان بالقسط!؛ پیمانانه را تمام و وزن را درست و عادلانه تحویل دهید. در این سوره خداوند آنچه را بر بندگان خود حرام کرده است برمی‌شمرد: خودداری از شرک، احسان به والدین، خودداری از کشتن اولاد خود از ترس فقر و تنگدستی، خودداری از فحشای ظاهر و باطن، قتل نفس، خودداری از تجاوز و دست درازی به

مسافرت به مصر باش. مصادف رفت و با آن پول از کالاهایی که معمولاً به مصر حمل می‌شد، خرید و با کاروانی از تجار که همه از همان نوع کالا تهیه کرده بودند، به طرف مصر حرکت کرد. همین که آنان به نزدیک مصر رسیدند، قافله دیگری از تجار که از مصر خارج شده بود، به آن‌ها برخورد. اوضاع و احوال را از یکدیگر پرسیدند. ضمن گفتگوها معلوم شد که اخیراً کالایی که مصادف و رفقاییش حمل می‌کنند، بازار خوبی پیدا کرده و کمیاب شده است. اتفاقاً آن کالا از چیزهایی بود که مورد احتیاج عموم بود و مردم ناچار بودند به هر قیمت هست، آن را خریداری کنند. لذا صاحبان کالا از بخت نیک خود بسیار خوشحال شدند و بعد از شنیدن این خبر مسرت بخش، با یکدیگر هم عهد شدند که کالای خویش را به سودی کمتر از صد در صد نفروشند. بنابر این آنان طبق عهده‌ای که با هم بسته بودند، پس از ورود به مصر، بازار سیاه به وجود آوردند و کالا را به کمتر از دو برابر قیمتی که برای خود آنها تمام شده بود، نفروختند. مصادف با هزار دینار سود خالص به مدینه برگشت. خوشوقت و خوشحال به حضور امام صادق (ع) رفت و دو کیسه که هر کدام هزار دینار داشت، مقابل امام (ع) گذاشت. امام صادق (ع) پرسید: اینها چیست؟ مصادف گفت: یکی از این دو کیسه سرمایه‌ای است که شما به من دادید و دیگری که مساوی اصل سرمایه است؛ سود خالصی است که به دست آمده. حضرت فرمود: سود زیادی است، بگو ببینم چه طور شد که شما توانستید این قدر سود ببرید؟ مصادف گفت: قضیه از این قرار است که در نزدیک مصر اطلاع یافتیم که کالای تجاری ما در آن جا کمیاب شده است. لذا هم قسم شدیم که به کمتر از صد درصد سود خالص نفروشیم و همین کار را کردیم. امام (ع) فرمود: سبحان الله! شما چه کردید؟! قسم

در خصوص کم‌فروشی ملاحظه می‌شود که خیلی صریح و روشن مورد بحث قرار گرفته و به طور مکرر و موکد مورد نکوهش واقع شده است و عاقبت آن بسیار شوم و نابود کننده معرفی شده است. حال اگر این مطلب را در نظر بیاوریم که حاصل کم‌فروشی و گران‌فروشی عدم تعادل و توازن کالا و قیمت است (دریافت وجه بیشتر برای کالای معین که گران‌فروشی است یا تحویل کالای کمتر برای قیمت معین که کم‌فروشی است) در آن صورت با توجه به وضع اجتماع و طرز خرید و فروش جامعه امروزی و تنقیح مناط قطعی و استنباط ملاک مشترک می‌توانیم از باب اقتضای زمان، مصلحت جامعه و حکم عقل، احکام وارده در باب کم‌فروشی را برگران‌فروشی تطبیق نماییم. ثالثاً: از همه اینها که بگذریم، قرآن چارچوب‌هایی را در باب معاملات از جنبه اخلاقی بیان کرده که می‌توانند در جهت پیش‌گیری از گران‌فروشی، بسیار راهگشا باشند؛ نظیر دوری از حرص، طمع، ظلم، احتکار، بخش و داشتن انصاف و... همچنین ادله منع احتکار و خطاکار یا ملعون دانستن محتکر در حقیقت به معنای نکوهش و منع گران‌فروشی است؛ زیرا که قصد محتکر از مخفی کردن ارزاق عمومی تشدید مضیقه و ازدیاد تقاضا و بالا بردن قیمت کالای احتکار شده است که در حقیقت احتکار مقدمه گران‌فروشی است. (حر عاملی، ۱۴۰۰: ۴۲۴/۱۷) در خبر آمده است، تعداد اعضای تحت سرپرستی امام صادق (ع) و هزینه زندگی آن حضرت زیاد شده بود. امام به فکر افتاد که از طریق کسب و تجارت عایداتی به دست آورد تا جواب مخارج خانه را بدهد. لذا آن حضرت هزار دینار سرمایه فراهم کرد و به یکی از کارکنان خویش که "مصادف" نام داشت، فرمود: این هزار دینار را بگیر و آماده تجارت و

خوردید که در میان مردم بازار سیاه درست کنید؟! قسم خوردید که به کمتر از سود خالص مساوی اصل سرمایه نفروشید؟! نه، همچو تجارت و سودی را من هرگز نمی‌خواهم.... (مطهری، ۱۳۷۱: ۲۵) نتیجه آن که عفت اقتصادی: به معنای عدم کسب حرام، حفظ مناعت طبع و قناعت است امام علی(ع) زینت فقر را در حفظ عفت دانسته است. (حرانی، ۱۴۰۴: ۹۰) ثمره فضیلت اخلاقی عفت، پاک نگاه داشتن اعضا و جوارح از ابتلا به گناه است. البته پاک نگاه داشتن به واسطه صفت عفت، به چند عضو بدن بیشتر ارتباط می‌یابد؛ یعنی انسان عقیف، چشم خود را از نگاه حرام، زبان خود را از درخواست ناپسند، شکم خود را از غذای حرام، دست خود را از مال حرام و اندام جنسی خود را از رفتار جنسی حرام باز می‌دارد، در طهارت این اعضا و جوارح اهتمام می‌ورزد و از منافع فراوان دنیوی و اخروی این مجاهدت بهره‌مند می‌گردد.

نتیجه

با مذاقه در آیات و روایات و با توجه به اینکه امور مالی و اقتصادی در جامعه امروزی بخش وسیعی از زندگی افراد را تحت الشعاع خود قرار داده است لزوم توجه به عفت به‌عنوان یکی از صفات اخلاقی در زمینه مالی و کسب روزی حلال و پرهیز از حرص و طمع و دست درازی به اموال دیگران و گرانفروشی در عرصه اقتصادی و داشتن عفت اقتصادی از رأس هرم حکومت تا پایین‌ترین اجزاء آن باعث سالم ماندن افکار عمومی جامعه و سالم ماندن فعالان اقتصاد در بخش‌های دولتی و غیر دولتی که رابطه‌ای تنگاتنگ با تمام جوانب و معیشت و زندگی روزمره مردم در جامعه دارند، خواهد شد. ضمناً در طی سال‌های اخیر جرایم اقتصادی کلانی در کشور و در سیستم بیمار اقتصادی

به علت عدم شفافیت و عدم همت مسؤولان در اجرای قوانین موضوعه و فتاوی معتبر فقهی که در اصل ۱۶۷ قانون اساسی تجویز شده است باعث گردیده جرایم کلانی در این زمینه به وقوع بپیوندد که هرکدام به تنهایی برای از بین بردن عنصر عفت در ذهن تک تک اعضای جامعه کافی به نظر می‌رسد در نگاه کلان هرگاه افراد در جامعه، در هر صنفی چه مردم عادی و چه فعالان اقتصادی در بخشهای مختلف، با نگاه به جرایم کلان اقتصادی رخ داده در کشور که در اغلب موارد در رسانه‌ها به آنها پرداخته می‌شود و تمام افراد جامعه از آن آگاهی می‌یابند و در عمل نه تنها شاهد بهبود اوضاع اقتصادی خود حتی در صورت برخورد شدید و در حد سلب حیات افراد مجرم هم روبرو می‌شوند ولی در مدت کوتاهی شاهد جرایم اقتصادی شدیدتری در همه زمینه‌ها چه در زمینه‌های مالی و پولی و چه در زمینه منابع طبیعی و غیره از سوی برخی مجرمان یقه سفید هستند و به نوعی اعتماد خود را به متولیان امور اقتصادی از دست می‌دهند و همگی آنها را دزد و نامشروع تلقی خواهد کرد چرا که عفت یک نیروی درونی است و کافی است هر یک از افراد تک به تک چه مسؤول چه غیر مسؤول و فرد عادی و چه یک مغازه‌دار خرد در سطح جامعه با چنین اعتقادی دست به فعالیت بزند مسلماً هیچگاه شاهد ترمیم و عدالت و عفت در اقتصاد نخواهیم بود لذا اگر در این بخش‌گریزی به جرم‌شناسی انتقادی بزنیم و جمله معروف تمام جرم‌شناسان انتقادی را که «جرم برساخته حکومت‌ها و دولت‌ها است» را عنوان کنیم مسلماً به خطا نرفته‌ایم چرا که اگر در رأس مسؤولان اقتصادی راه را برای رانت و هزار نوع تخلف اقتصادی ببندند شاید بتوان امیدوار به عدالت اقتصادی در جامعه باشیم ولی تا زمانی که اینگونه نباشد و تا عفت

ملاحظات اخلاقی در خصوص نگارش مقاله و امانت‌داری در ارجاعات رعایت گردید.

تقدیر و تشکر

از همه عزیزانی که در به سامان رسیدن این تحقیق ما را یاری رساندند تشکر می‌کنیم.

سهم نویسندگان

نگارش و تألیف این مقاله مشترکاً توسط تمامی نویسندگان صورت گرفته است.

اقتصادی در دل و جان مسؤلان رخنه نکند امیدی به بهبودی نیست. در نهایت اینکه جرایم علیه عفت اقتصادی مقوله‌ای است که باید در ردیف جرایم عفت عمومی در قوانین موضوعه جرم‌انگاری شود تا مرتکبین این گونه جرایم که با زیر پا گذاشتن عفت مشکلات فراوانی را برای قشر ضعیف جامعه بوجود می‌آورند برخورد مناسبی صورت گیرد و همه در برابر قانون یکسان باشند و از این حیث تفاوتی بین مسؤل و غیر مسؤل وجود نداشته باشد.

ملاحظات اخلاقی

تضاد منافع

در این تحقیق تضاد منافی وجود ندارد.



منابع

- عامری، حمیده (۱۳۸۰). «گستره عفاف به گستردگی زندگی». فصلنامه کتاب زنان، ۱(۱۲): ۱۱۵-۱۰۲.
- فیض کاشانی، ملا محسن (۱۳۹۹). *تفسیر الصافی*. جلد اول، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
- فیض کاشانی، ملامحسن (۱۳۸۳). *المحجۀ البیضاء*. جلد هشتم، قم: جامعه مدرسین.
- قریشی، سیدعلی اکبر (۱۴۱۲). *قاموس قرآن*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). *اصول کافی*. جلد دوم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- متقی هندی، علاءالدین علی بن حسام (۱۴۱۹). *کنز العمال*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- 0 مجلسی، محمد باقر (۱۳۸۶). *بحار الانوار*. جلد هفتاد و هشتم، قم: اسلامیه.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۱). *داستان راستان*. تهران: صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۱). *اخلاق در قرآن*. جلد دوم، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام).
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۵). *اخلاق در نهج البلاغه*. جلد دوم، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام).
- معین، محمد (۱۳۸۶). *فرهنگ فارسی معین*، جلد دوم، تهران: زرین.
- نراقی، احمد (۱۳۷۱). *جامع السعادات*. جلد اول، قم: هجرت.
- آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی (۱۳۹۵). *غرر الحکم و درر الکلم*. جلد دوم، قم: موسسه فرهنگی دارالحدیث.
- جویباری، محمدرضا و جمعی از نویسندگان (۱۳۸۵). *راه روشن، آشنایی با حکمت‌های نهج البلاغه*. قم: نسیم فردوس.
- حاج سید جوادی، احمد و دیگران (۱۳۸۴). *دایره المعارف تشیع*. جلد ۱۱، تهران: محبی.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۰). *وسائل الشیعه*. جلد هفدهم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- حرانی، ابومحمد ابن شعبه (۱۳۹۳). *تحف العقول*. قم: آل علی (ع).
- راغب اصفهانی (۱۳۸۱). *مفردات الفاظ القرآن*. تهران: کتابخانه مرتضوی.
- ری شهری، محمد (۱۳۸۴). *میزان الحکمه*. جلد ششم، قم: دارالحدیث.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۴). *ترجمه جوامع الجامع*. جلد اول، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- 0 طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۸۴). *مجمع البیان*. جلد اول، تهران: ناصر خسرو.
- 0 طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۹۰). *المیزان فی تفسیر القرآن*. جلد چهارم، قم: دارالفکر.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۰). *النهایه*. جلد سوم، بیروت: دارالکتب عربی.
- طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶). *مجمع البحرین*. جلد اول، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- Malloy, R (1991). *Toward a new discourse of law and economics*, Syrecuse law review, vol.1, no. 27



Analysis of the Concept and Scope of Crimes against Economic Chastity in the Jurisprudential Approach

Mehdi Ashjaei Khameneh^{* 1}, Fatemeh Ahadi², Reza Fani³, Seyed Reza Ehsanpour⁴

1. PhD Student, Criminal Law and Criminology, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran.
2. Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Maragheh Branch, Islamic Azad University, Maragheh, Iran.
3. Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Theology, Shahid Madani Azarbayjan University, Tabriz, Iran
4. Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Humanities, Shahed University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: *Original Research*

Pages: 78-93

Article history:

Received: 26 Sep 2020

Edition: 27 Oct 2020

Accepted: 29 Nov 2020

Published online: 21 Dec 2020

Keywords:

Jurisprudential Rules, Crimes against Property, Economic Crimes, Crimes against Economic Chastity.

Corresponding Author: Mehdi ashjaei khameneh.

Address: Iran, Tabriz, Islamic Azad University.

Orchid Code: 0000-0001-9860-4598

Tel: 09143723894

Email: m.ashjaei5433@yahoo.com

ABSTRACT

Background and Aim: Unlawful acts of public chastity and morality are among the crimes that the legislature criminalized in the years before and after the revolution. However, the exact definition and scope of these crimes are not provided in either the law or jurisprudence, and only examples of these crimes are mentioned, all of which are limited to sexual crimes; While many behaviors are formed in the society, most of which have injured public decency and none of them has been criminalized in the realm of these crimes.

Materials and Methods: This research is of theoretical type and the research method is descriptive-analytical and the method of data collection is library and has been done by referring to documents, books and articles.

Ethical Considerations: In order to organize this research, while observing the authenticity of the texts, honesty and fidelity have been observed.

Findings: The economy and the crimes that take place in its field is one of the behaviors in today's society, due to the financial needs and poverty caused by factors such as unemployment, addiction, lack of meritocracy and... They occur, affect public decency more than other behaviors, and in a way, in today's society, behaviors are formed in the field of micro and macroeconomics, at the governmental and non-governmental level, which have destructive effects on public opinion.

Conclusion: Some of the crimes against economic chastity is so widespread that it not only transforms the economic situation of individuals in society for a long time, but in many cases overshadows the chastity that is legally and morally necessary for economic actors, and to prevent and treat this situation, Because the components of chastity are more moral and internal, such as greed, overselling, embezzlement, and so on... There is no solution and no executive guarantee. In other words, lack of economic chastity in the macro-government sector affects both the economic chastity of the private sector and the wounding of public chastity in society.

Cite this article as:

Ashjaei Khameneh M, Ahadi F, Fani R, Ehsanpour S.R, Analysis of the Concept and Scope of Crimes against Economic Chastity in the Jurisprudential Approach. *Bioethics Journal* 2020; 10(35): 78-92.